

پارادوکس مور و نظر ویتگنشتاین در باره آن

عبدالرزاق حسامی فر^۱

چکیده

جورج ادوارد مور در دو مقاله خود به دو جمله اشاره می‌کند که در هر یک به ظاهر تعارضی میان صدر و ذیل جمله وجود دارد که از آن به پارادوکس مور تعبیر می‌شود: «من سه شنبه گذشته به سینما رفتم اما باور ندارم که این کار را انجام دادم». «من باور دارم که او بیرون رفته است، اما او بیرون نرفته است». از نظر مور پارادوکس در این است که از یک سو شخص در باره خود سخن به ظاهر متناقض و یاوه ای می‌گوید و از سوی دیگر این سخن در باره او می‌تواند صادق باشد. در پیرامون این پارادوکس مسائل متعددی مطرح شده است از جمله اینکه این پارادوکس نه تنها در اظهار بلکه در باور، اندیشه، تمایلات و مانند اینها نیز مطرح می‌شود. مسأله دیگر اینکه گفته اند که در پارادوکس مور دو تقریر را باید از هم متمایز کرد: یکی تقریر «حذفی» که مثال آن این است: «p و من باور ندارم که p» و دوم تقریر «ارتکابی» که مثال آن این است: «من باور دارم که p» اما چنین نیست که p. ویتگنشتاین کشف این پارادوکس را مهمترین کار مور می‌داند که در آن نوع خاصی از بی‌معنایی و یاوگی مطرح شده است. وی از تأثیر بسیار این کشف بر خود سخن می‌گوید. در این پژوهش می‌کوشیم پارادوکس مور را در آینه تحلیل مفسران اندیشه‌اش به ویژه نظر ویتگنشتاین در باره آن تحلیل و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: پارادوکس مور، اظهار، یاوگی، حذفی، ارتکابی

طرح مسأله

اگر کسی بگوید: «دارد باران می آید اما من باور ندارم که دارد باران می آید.» اگرچه اظهار این سخن به ظاهر متناقض و یاوه می‌نماید اما آنچه او می‌گوید می‌تواند راست باشد؛ چرا که ممکن است باران در حال باریدن باشد در حالی که آن شخص در آن زمان کاملاً از وضع هوا بی‌خبر باشد. اما چگونه ممکن است که شخص سخن یاوه‌ای را در باره خود بگوید و در عین حال آن سخن درباره او صادق باشد؟ این همان پارادوکس مور است آنگاه که در گفتار روی می‌دهد. اما منشا این یاوگی چیست؟ و چرا به ذهنمان خطور می‌کند که به یک اعتبار تناقضی در کار است در حالی که در محتوای آنچه اظهار می‌شود، تناقضی نیست؟ به بیان دیگر پارادوکس در این است که چرا جمله‌ای که اظهار آن می‌تواند صادق باشد، اظهارش یاوه است.

جورج ادوارد مور در دو اثر متفاوت خود، مثالهای متفاوتی را برای این پارادوکس ارائه می‌کند. وی در مقاله «پاسخی به منتقدانم» این مثال را مطرح می‌کند: من سه شنبه گذشته به سینما رفتم اما باور ندارم که این کار را کردم. (Moore, 1942: 543).

اگر ما گزاره «من سه شنبه گذشته به سینما رفتم» را p بنامیم در آن صورت اظهار نخست به شکل این ترکیب عطفی درمی‌آید: p و من باور ندارم که p .

مور در مقاله «نظریه توصیفات راسل» مثال دیگری را مطرح می‌کند. در آنجا او در مقام تحلیل نظریه توصیفات راسل می‌گوید که فرانک رمزی این نظریه را پارادایم فلسفه می‌داند. او در ضمن بحث در باب مثال راسل (پادشاه کنونی فرانسه تاس است)، به مفهوم دلالت ضمنی یا تلویحی (imply) توجه می‌کند. وی می‌گوید که در مواردی نظیر مثال پادشاه کنونی فرانسه، «من دارم به نحو تلویحی گزاره‌ای را بیان می‌کنم که نقیض آن چیزی است که اظهار می‌کنم در حالی که آن نقیض را نه اظهار کرده‌ام و نه لازمه اظهار من است» (Moore, 1959, 176). پس در این مثال، اظهار من با مدلول تلویحی آن تعارض دارد. سخن مور این است که اینگونه گزاره‌ها اگرچه متضمن تناقض نیستند چرا که طرفین تناقض با صراحت نیامده است. یکی صریح و دیگری به صورت ضمنی آمده است، ولی یاوه هستند. مثالی که او در این مقاله برای پارادوکس مورد نظر خود عرضه می‌کند این است: من باور دارم که او بیرون رفته است اما او بیرون نرفته است (ibid, 175).

او می‌گوید که این جمله اگرچه یاوه است اما خود نقض نیست؛ چرا که می‌تواند کاملاً صادق باشد. یاوگی آن از آن روست که وقتی می‌گوییم «او بیرون نرفته است» به صورت تلویحی می‌گوییم که باور نداریم بیرون رفته باشد؛ گوا اینکه این مطلب را اظهار نکرده‌ایم و از آنچه اظهار کرده‌ایم، هم بر نمی‌آید. مدلول تلویحی اظهار ما تنها آن چیزی است که از این امر برمی‌آید که مردم همیشه یک اظهار ایجابی را بر زبان نمی‌آورند

پارادوکس مور و نظریه سکتشاین درباه آن ۹

مگر آنکه به صدق ضد آن باور نداشته باشند. پس اگر باور داشته باشند که شخص بیرون رفته است، به صورت ایجابی نخواهند گفت: «او بیرون نرفته است». اگر کسی از من بشنود که گفتم: «او بیرون نرفته است»، فرض را بر این می‌گذارم که من باور ندارم که او بیرون رفته است؛ اگر چه من نه اظهار کرده‌ام و نه از اظهارم برمی‌آید که باور ندارم. به نحو مشابه اگر واژگان عبارت «دست کم یک نفر پادشاه فرانسه است» را نه صرفاً چونان نامی برای خود واژه‌ها بلکه برای بیان یک گزاره به کار ببرم، مخاطبان فرض را بر این می‌گذارند که من دارم آن واژگان را در معنای عادی‌شان به کار می‌برم و از این رو به صورت تلویحی دارم می‌گویم که دارم آن واژگان را در معنای عادی‌شان به کار می‌برم؛ گویانکه این امر را نه اظهار کرده‌ام و نه از آنچه اظهار کرده‌ام برمی‌آید (ibid, 176).

سخن مور در باره مثال خود او درست است اما در مورد مثال راسل وافی به مقصود نیست؛ زیرا وضعیت در هر دو مشابه نیست. در مثال مور تعارض از آنجا ناشی می‌شود که من از یک سو گفته‌ام او بیرون رفته است که به صورت تلویحی دلالت می‌کند بر اینکه باور دارم او بیرون رفته است و از سوی دیگر به صراحت گفته‌ام که باور ندارم که او بیرون رفته است. ولی در مثال راسل به صورت تلویحی گفته‌ام که فرانسه پادشاهی دارد و به صراحت گفته‌ام که آن پادشاه تاس است. این دو هیچ تعارضی با هم ندارند. تعارض میان مدلول تلویحی سخن من و واقعیت بیرونی است. به این معنا که من به صورت تلویحی گفته‌ام فرانسه در حال حاضر پادشاه دارد در حالی که این سخن مطابق با واقع نیست. پس اگر بخش تلویحی سخن من صادق بود، هیچ تعارضی پیش نمی‌آمد. به جهت وجود چنین تفاوتی میان مثال مور و مثال راسل، اولی قابل صوری‌سازی است: «p و من باور ندارم که p»، در حالی که دومی قابل صوری‌سازی نیست.

شوماخر پارادوکس مور را مربوط به ساختار گیج‌کننده جملات خاصی می‌داند که وی آنها را جملات پارادوکسیکال مور می‌نامد. وی می‌گوید که جملات عطفی همچون جمله ماکس بلاک (صدفهای خوراکی خوردنی اند اما من بدان باور ندارم) ساختار منطقی بی‌قاعده‌ای دارند؛ چراکه اظهار این جملات مقتضی تعارض منطقی میان طرفین ترکیب عطفی است. گویانکه هریک از طرفین آن ترکیب می‌توانند صادق باشند (Shoemaker, 1995: 211). سورنسن در آثار خود مثالهای دیگری برای اظهارات پارادوکسی مور ارائه می‌کند:

«من اکنون هیچ باوری ندارم»

«اگر چه فکر می‌کنید که همه آراء من برخاست، ولی همیشه بر حق هستید»

«خدا می‌داند که ما خداپرست نیستیم».

اما یکی از مثال‌های سورنسن قدری پیچیده است:

فرض کنید بگوییم: «الحاد تنها پسرخواهر برادر بدون خواهرزاده مادرم، خدا را خشمگین کرد^۱». تنها پسرخواهر برادر بدون خواهرزاده مادرم فقط من می‌توانم باشم. ظاهراً این سخن در یک معنا می‌تواند باطل باشد اما از آنجا که کار در شبکه روابط خانوادگی دشوار و پیچیده است، ممکن است فراموش کرده باشم که تنها مصداق سخن من هستم و به اشتباه کس دیگری را مصداق این عنوان تصور کنم. در اینجا حکم به بطلان سختم، ظاهراً، بی‌رحمانه است (Williams, 2015, 9).

به هر روی مور در باره اینگونه اظهارات می‌گوید «این یک پارادوکس است که اظهار واژگانی کاملاً یاوه باشد در حالیکه معنای آنها می‌تواند کاملاً درست و نامتناقض باشد» (Baldwin: 1993, 209). بحث درباره اینگونه ترکیب‌های عطفی^۲ ظاهراً با مک‌لور (MacIver) آغاز شده است. سورنسن موارد مشابه این یاوگی را در تعبیرات این افراد نشان می‌دهد: جان بوردیان، پارمنیدس، افلاطون، سکستوس امپریکوس، آگوستین، دکارت، اسپینوزا و دیگران (ibid, 11).

پیشنهاد مور برای حل پارادوکس این است که تمایز قائل شویم میان آنچه شخص اظهار می‌کند و آنچه به صورت تلویحی با آن اظهار بیان می‌شود. بنابراین کسی که می‌گوید «دارد باران می‌آید» آنچه اظهار می‌کند این نیست که باور دارد که باران در حال باریدن است. ولی البته اظهار او به صورت تلویحی دلالت دارد بر اینکه او به بارش باران باور دارد. پس برای او یاوه است که پس از اظهار آن جمله، اظهار کنی که بدان باور ندارد (McGinn, 2011, 59).

تبیین‌های مختلفی که از پارادوکس مور ارائه شده است، جز تبیین ویتگنشتاین، بر یکی از خوانش‌ها از این آموزه استوارند که می‌گوید «گفتن یا اظهار کردن یک جمله، دلالت تلویحی بر باور بدان جمله دارد». اما ویتگنشتاین تبیین کاملاً متفاوتی از یاوگی جمله پارادوکسیکال مور عرضه می‌کند. از نظر او عبارت «من باور دارم که وضع اینگونه است» مانند اظهار عبارت «وضع این طور است» به کار می‌رود. به این معنا که اظهار جمله «من باور دارم که p» صورتی از اظهار p است. پس یاوگی آن پارادوکس از آن روست که مستلزم هم اظهار p و هم اظهار $\sim p$ است (Linville and Ring, 1991, 119). مور پارادوکس را به صورت دیگری نیز مطرح کرده است:

چونان یک قاعده، اگر شخص دیگری بتواند با اعتماد به نفس جمله‌ای را بر زبان آورد که گزاره‌ای خاص را در باره من یا شخص سومی بیان می‌کند و سخنش یاوه نباشد پس برای من نیز یاوه نیست که با اعتماد به نفس جمله‌ای را بر زبان آورم که

1. The atheism of my mother's nieceless brother's only nephew angers God.
2. conjunctions

بیانگر همان گزاره باشد (Baldwin 1993, 208-209).

به نظر می‌رسد که اگر عبارت زیر را اظهار کنم، یاوه نخواهد بود: من سه شنبه گذشته به سینما رفتم اما او باور ندارد که من این کار را کردم. حال اگر این اظهار را به زمان حال بیان نکنم، باز ظاهراً یاوه نخواهد بود: من سه شنبه گذشته به سینما رفتم اما باور نداشتم که این کار را کردم. یا اینکه بگویم: من سه شنبه گذشته به سینما رفتم اما باور نخواهم کرد که این کار را کردم.

در نمونه نخست ممکن است که من تنها به یاد بیاورم که به سینما رفته‌ام. در نمونه دوم ممکن است بدانم که به زودی حافظه‌ام را از دست خواهم داد. به هر حال وقتی سخن ما معطوف به آینده باشد چون آینده هنوز نیامده است ظاهراً هیچ پارادوکسی پیش نمی‌آید. پس اگر بگویم که فردا باران می‌آید اما من باور ندارم که فردا باران بیاید، ممکن است سخن من صادق باشد و واقعاً فردا باران نیاید. جمله من می‌تواند به این معنا باشد که اداره هواشناسی پیش بینی کرده است که فردا باران می‌آید اما من به این پیش بینی باور ندارم. پس وقتی جمله مربوط به آینده است، ظاهراً یاوگی منتفی است.

مور ادعا می‌کند وقتی شخصی خبری را در زمان حال به صیغه اول شخص اظهار می‌کند، به صورت تلویحی و به یک معنای غیر رازآلود می‌گوید که به آن خیر باور دارد. بنابراین، اصل نخست مور این است: اگر کسی اظهار کند که *p*، پس به صورت تلویحی می‌گوید باور دارد که *p*.

بنابراین چون برحسب قاعده تقسیم اظهار^۱ اظهار یک ترکیب عطفی، متضمن اظهار اجزاء آن است وقتی اظهار می‌کنم که «*p* و من باور ندارم که *p*»، من می‌گویم که *p*. بنابراین من به صورت تلویحی می‌گویم که من باور دارم که *p* و این البته جزء دوم اظهار من را آشکارا نقض می‌کند. بنابراین آنچه اظهار می‌کنم، آنچه را که من به طور تلویحی با آن اظهار بیان کرده‌ام، نقض می‌کند (ibid, 210).

مفسران اندیشه مور دو مثال مور را دارای دو شکل متفاوت «حذفی»^۲ و «ارتکابی»^۳ دانسته‌اند. از نظر آنها مثال نخست مور شکل حذفی دارد: «*p* و من باور ندارم که *p*». چراکه فقدان باور درست را گزارش می‌دهد. در مقابل، مثال دوم او شکل ارتکابی دارد، زیرا خطای خاص مرا در باور، گزارش می‌کند. مثال دوم را که در آن می‌گوید: «من باور دارم که او بیرون رفته است اما نرفته است» می‌توان اینگونه ارائه کرد: «من باور دارم

1. assertion distribution

۲. مثال اول مور بدین جهت حذفی (omissive) خوانده می‌شود که حذف (omission) یک باور صادق خاص را گزارش می‌دهد.

۳. مثال دوم مور بدین جهت ارتکابی (commissive) خوانده می‌شود که ارتکاب (commission) یک خطای خاص در باور را گزارش می‌دهد.

که p و $\sim p$. این گزاره معادل است با: « p و من باور دارم که p » و همچنین با « p و من باور دارم که $\sim p$ ». ویلیامز (Williams, 1979) اولین کسی است که به تفاوت میان دو شکل حذفی و ارتکابی توجه کرده است. این تفاوت مشابه تفاوت میان دو فرد است که یکی ملحد و دیگری لادری است. اولی به جهت جهل می گوید من باور ندارم که خدا هست و دومی به جهت خطا می گوید نه باور دارم که هست و نه باور دارم که نیست. البته مثال های دیگری هم می توان برای پارادوکس مور ذکر کرد. مثل زمانی که در یک پیشامد خوشحال کننده به ما خبر می دهند که در قرعه کشی بانک یک دستگاه آپارتمان برنده شده ایم و ما در حالی که مبهوت این خبر شده ایم، می گوئیم: «در قرعه کشی بانک یک دستگاه آپارتمان برنده شده ام اما به آن باور ندارم» و یا در یک واقعه تلخ، در حالی که برای یک سر درد ساده نزد پزشک می رویم و او ما را از یک بیماری لاعلاج آگاه می کند. شخصی که ما را ناراحت می بیند از ما می پرسد که نظر پزشک چه بود و ما در پاسخ می گوئیم: «پزشک گفت که من بیماری لاعلاج دارم اما من به آن باور ندارم».

جملات موری اگرچه متناقض می نمایند اما متناقض نیستند؛ زیرا من نه عالم مطلق هستم و نه لزوماً برخطا. پس این جمله می تواند صادق باشد که « p در حالی که من باور ندارم که p » و «چنین نیست که p در حالی که من باور دارم که p ». مور مدعی است که شخص با اظهار یک ترکیب عطفی به شکل commisive دچار تناقض نمی شود. شخص با اظهار p به صورت تلویحی می گوید باور دارد که p و بنابراین در اظهار اینکه «شخص باور ندارد که p ، آنچه را که به صورت تلویحی گفته شده، نقض می کند. البته هیچ استلزام منطقی نیست در اینکه از اظهار p نتیجه بگیریم که شخص باور دارد که p . مدعی مور بیشتر این است که اظهار p مطمئناً نشان می دهد که شخص باور دارد که p (Smithies, 2016, 397-398). جین هیل مثال دیگری از گزاره های مور را نقل می کند: «من باور دارم که دارد باران می آید اما باران نمی آید». وی تحت تأثیر ویتگنشتاین مدعی است که اظهار جمله «من باور دارم که p » برای بیان p و نه فقط گزارش باور به p است. پس اگر یک ترکیب عطفی را به شکل ارتکابی اظهار کنم، دچار تناقض شده ام تا جایی که باور به اینکه من در گزارش باورم به p ، باورم به p را بیان می کنم، تعارض دارد با باور به اینکه من در اظهار p ، باورم را به p بیان می کنم (Heal, 1994, 5).

اما راه حل های موری و ویتگنشتاینی برای پارادوکس خدشه پذیرند؛ چراکه از یک سو راه حل موری را نمی توان به آسانی از شکل حذفی به شکل ارتکابی بسط داد. آیا اظهار p ، نه تنها بیان می کند که من باور دارم که p بلکه همچنین این را که من به $\sim p$ باور دارم؟ مشکل جدی تری که هر دو راه حل با آن مواجه هستند این است که روشن نیست چطور می توان هر یک از این دو راه حل را از اظهار موری به باور موری

پارادوکس مور و نظریه‌سخت‌ترین درباه آن ۱۳

بسط داد. باور به ترکیب های عطفی مور بدون اظهار آنها چه مشکلی دارد؟ یک راه حل مناسب برای پارادوکس مور نه تنها باید از اظهار، به باور تسری پیدا کند بلکه باید یاوگی اظهارات موری را بر حسب یاوگی باورهای موری که آن اظهارات آنها را بیان می کنند، توضیح دهد، اگر جملات موری را در انجام افعال گفتاری که باورهای موری را بیان نمی کنند، فی المثل در لطیفه گویی یا طرح یک مطلب فلسفی، بر زبان بیاوریم، خطا نیست.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که در ترکیب های عطفی موری چه چیز خطاست و موجب پارادوکس می شود؟ راه حل های روان شناختی برای پارادوکس مور مدعی اند که باور به ترکیب های عطفی موری از لحاظ روان شناسی ناممکن است و راه حل های معرفت شناختی مدعی اند که باور به ترکیب های عطفی موری از لحاظ معرفت شناسی نامعقول و غیر منطقی است. در نقد راه حل های روان شناختی گفته اند که اولاً روشن نیست که گزاره ای چنان یاوه باشد که باور به آن فراتر از قلمرو امکان بشری باشد. برخی از انسانها بویژه آنها که در بیمارستانهای روان درمانی و گروههای فلسفه قرار دارند به پاره ای امور بسیار شگفت انگیز باور دارند. بیماران دارای سندرم کوتارد^۱ باور دارند که مرده اند. حذفی گرایان^۲ معتقدند که آنها هیچ باوری ندارند. خداگرایان ثنوی (dialtheists) معتقدند برخی تناقض ها صادق اند. واقعاً روشن نیست که باور به ترکیب های عطفی موری از لحاظ انسانی ناممکن باشند. ثانیاً روشن نیست که چگونه این ادعا شکل می گیرد که باور به ترکیب های عطفی موری از لحاظ انسانی ناممکن است (Smithies, 2016, 398-400).

پاره ای از مفسران براین باورند که مور خود احتمالاً متوجه تفاوت میان دو شکل حذفی و ارتکابی پارادوکس نبوده است، شاید به این دلیل که در مثالهای خود او، این تفاوت نادیده گرفته شده است. چرا که وی در مقام بسط اصل نخست هیچ جا اصل دوم را ذکر نمی کند و هر گاه از اصل دوم سخن می گوید یادی از اصل اول نمی کند. همچنین اصل دوم او نمی تواند اظهار حذفی را توضیح دهد. زیرا اگر بگویم که «p و من باور ندارم که p»، در آن صورت من به صورت تلویحی می گویم و اظهار می کنم که من نه باور دارم که p ~ و نه باور دارم که p و این البته موضع ممکن برای لادریگری حسی است. حال فرض کنید که مور متوجه تفاوت بوده است اما خرسند بود از اینکه اصل نخست را به صورت تلویحی در مورد نمونه حذفی و اصل دوم را در مورد نمونه ارتکابی به کار ببرد. در این صورت شخص در هر دو مورد یک تناقض را به طور تلویحی اظهار می کند (در نمونه حذفی اینکه من باور دارم و ندارم که p و در نمونه ارتکابی اینکه من باور دارم و ندارم که p ~). بدین ترتیب دو یاوگی، به لحاظ مفهومی یکی می شوند. اما چون شکل حذفی که نمونه خاصی از

1. Cotard's syndrome
2. eliminativists

جهل من را گزارش می‌کند، به لحاظ معنا شناسی متمایز از شکل ارتكابی است که خطای خاص من را گزارش می‌کند، پس چه بسا در انتظار یک تفاوت ساختاری حاصل در پدیدارهای شبه متناقض باشیم که موجب یاوگی می‌شوند (Williams, 2015, 11-13).

نظر ویتگنشتاین در باب پارادوکس

ملکوم می‌گوید که ویتگنشتاین زمانی گفته بود تنها کاری که مور انجام داده و بسیار بر او تأثیر گذاشته، کشف نوع خاصی از بی‌معنایی^۱ است که در گزاره‌هایی از این دست وجود دارد: دارد باران می‌آید اما من بدان باور ندارم (Malcolm, 1984, 56). ویتگنشتاین وقتی برای اولین بار این پارادوکس را در ۱۹۴۴ در جلسه سخنرانی مور در انجمن علوم اخلاقی کمبریج می‌شنود، هیجان خود را از این پارادوکس در نامه ای به مور اینگونه بیان می‌کند:

مایلم به شما بگویم که چقدر خوشحالم از اینکه شما دیروز مقاله ای را برای ما خواندید. به نظر من مهمترین نکته آن یاوگی اظهار این جمله است: آتشی در این اتاق هست و من باور ندارم که هست، ... اشاره به یاوگی چیزی که مشابه یک تناقض است اما تناقض نیست، آن قدر مهم است که امیدوارم مقاله تان را منتشر کنید (Wittgenstein, 1995, 315-16)

نامه‌های ویتگنشتاین به مور نشان می‌دهد که این کشف طبقه‌ای از اظهارات احتمالاً صادق و با وجود این، یاوه، برای او جالب بوده است. از نظر او یاوگی امری مشابه یک تناقض است اما یک تناقض نیست (ibid, 177). چه تبیینی می‌توان به دست داد از یاوگی سخن گفتن یا باور داشتن به امری درباره خودم که ممکن است درست باشد؟ ویتگنشتاین قائل بود به اینکه اگر چه این تبیین چیزی درباره منطق اظهار می‌گوید، همچنین نشان می‌دهد که منطق آن اندازه که منطقیون گمان می‌کنند ساده نیست. وقتی منطق به نحو محدود چونان مطالعه روابط نحوی میان گزاره‌ها دانسته می‌شود، دیگر نمی‌تواند آن تناقض را آشکار کند. اما وقتی منطق را به یک معنای گسترده‌تری به کار می‌بریم تا عمل اظهار را نیز دربر بگیرد در آن صورت آن تناقض آشکار می‌شود (Williams, 1998, 283).

ویتگنشتاین در قسمت دهم بخش دوم پژوهش‌های فلسفی در باره پارادوکس مور بحث می‌کند و در آنجا پارادوکس مور را اینگونه تقریر می‌کند: عبارت «من باور دارم که وضع چنین است» مانند این اظهار به کار می‌رود: «وضع چنین است». اما این فرض که «من باور دارم که وضع چنین است» مانند این فرض به کار نمی‌رود: «وضع چنین است». چرا که اظهار «من باور دارم» معادل فرض این اظهار نیست. پس به نحو مشابه

پارادوکس مور و نظریهٔ سگشت‌ناهن درباه آن ۱۵

گزاره «من باور دارم که می‌خواهد باران بیاید» بدین معناست: «می‌خواهد باران بیاید». اما عبارت: «من باور داشتم که می‌خواست باران بیاید»، بدین معنا نیست: «پس از آن باران آمد». قدر مسلم عبارت «من باور داشتم» باید همان چیزی را در باره گذشته بگوید که عبارت «من باور دارم» در باره زمان حال می‌گوید.

ویتگنشتاین سپس بر این نکته تأکید می‌کند که عباراتی از جنس «من باور دارم که ...» توصیف حالت ذهنی ما و نوعی انطباق حسی است. شخص می‌تواند به حواس خودش اعتماد نداشته باشد اما نمی‌تواند به باورش اعتماد نداشته باشد. در همین راستا شخص می‌تواند باور غلط را به دیگری نسبت بدهد اما نمی‌تواند آن را به خود نسبت بدهد. افعالی همچون باور، آرزو و خواستن همه حالت‌های صرفی افعالی همچون بریدن، جویدن و دویدن را دارند؛ یعنی همان‌طور که می‌توان گفت: می‌بری، می‌برم، می‌برد، می‌توان گفت: باور دارم، باور داری، باور دارد.

ویتگنشتاین در ادامه می‌گوید که در بازی زبانی گزارش دادن، منظور از گزارش، آگاه کردن شنونده نه از موضوع گزارش بلکه شخص گزارشگر است. وی سپس از ما می‌خواهد زبانی را در نظر بگیریم که در آن اظهار عبارت «من باور دارم که وضع این‌طور است»، به معنای اظهار «این‌طور است» باشد. در این زبان به جای آنکه گفته شود «او باور دارد»، گفته می‌شود «او مایل است بگوید ...» و به جای آنکه گفته شود «من مایلم بگویم» به صورت شرطی گفته می‌شود «به فرض که من مایل بودم». از نظر او در چنین زبانی مشکل پارادوکس مور پیش نمی‌آید. در عوض فعلی در میان خواهد بود که حالت صرفی اول شخص مضارع را نخواهد داشت. من می‌توانم در باره دیگری بگویم: «او ظاهراً باور دارد که ...» و دیگران هم می‌توانند مشابه این سخن را در باره من بگویند. اما من نمی‌توانم آنچه را که دیگران در باره من می‌گویند در باره خودم بگویم. به عنوان مثال آنها می‌توانند در باره من بگویند که او به غلط باور دارد اما من نمی‌توانم در باره خودم چنین سخنی بگویم.

ویتگنشتاین سپس از خصوصی بودن حالات نفسانی شخص سخن می‌گوید و با این نکته اشاره می‌کند که شخص در درون خود به اطمینان می‌رسد و آن اطمینان را نه از سخنانش و نه از لحن و آهنگ آنها و نه افعال برآمده از آن سخنان، استنتاج نمی‌کند. از نظر او باور داشتن یک حالت ذهنی است که مدتی دارد مستقل از مدت اظهار آن در یک جمله. پس باور داشتن نوعی گرایش و تمایل در باور شخص است. باور و تمایلات شخص از طریق رفتار و سخنانش بر من عرضه می‌شود اما در مورد خود من این‌طور نیست. اگر بتوانم در باره خودم اینگونه سخن بگویم و به عنوان مثال بگویم «من ظاهراً باور دارم»، سخنانی را که می‌گویم از زبان خودم بشنوم چنانکه گویی در من دو نفر جای گرفته‌اند به نحوی که یکی سخن می‌گوید و دیگری می‌شنود. اگر

چنین چیزی ممکن بشود در آن صورت شخص می تواند بگوید: «دارد باران می آید اما من بدان باور ندارم یا بگویم: «به نظرم می رسد که نفس من بدان باور دارد ولی درست نیست».

وقتی می گوید: «فرض کنید من باور دارم». در این سخن کل گرامر واژه باور کردن مفروض است. در این حال شما وضع اموری را فرض نمی کنید که تصویری را به نحو غیر مبهم بر شما عرضه کرده باشد. پس می-توانید به این کاربرد شرطی واژه باور، کاربرد اظهاری دیگری به غیر از کاربرد عادی را اضافه کنید. اگر شما از قبل با کاربرد واژه باور آشنا نمی بودید، در آن صورت هرگز نمی دانستید که در اینجا چه چیزی را مفروض گرفته بودید. به عنوان مثال عبارت «من می گویم...» در جمله «من می گویم امروز باران خواهد آمد» به همان چیزی منتهی می شود که تعبیر «باران خواهد آمد» در جمله «او می گوید که باران خواهد آمد». جمله اخیر تقریباً بدین معناست که او باور دارد باران خواهد آمد. اما عبارت «فرض کنید من بگویم که امروز باران می-آید» بدین معنا نیست که «فرض کنید امروز باران بیاید». وقتی می گویم «شاید باران بیاید» معنی آن این است که «من فکر می کنم باران خواهد آمد». اما چرا عکس این قضیه صادق نیست؟ جمله آخری که ویتگنشتاین در این زمینه می آورد، این است: «یک اظهار نامطمئن را یک اظهار عدم اطمینان نگیرید» (Wittgenstein, 1953, 190-192).

ویتگنشتاین در جای دیگری چنین توضیحی می آورد: «من به p باور دارم تقریباً همان معنای p را افاده می-کند» (Wittgenstein, 1980a, 472). بر اساس این نظر، یاوگی اظهار پارادوکسیکال مور در این اصل ویتگنشتاین قرار دارد: اگر کسی اظهار کند باور دارد که p، در آن صورت اظهار می کند که p. این اصل، یاوگی اظهار ارتكابی را روشن می کند؛ زیرا در قول به اینکه «p و من باور دارم که p» من اظهار می کنم که من باور دارم که p و از این رو اظهار می کنم که p~ که با اظهار من به اینکه p، تعارض دارد. بنابراین اگرچه آنچه من اظهار کرده ام یک تناقض نیست، اظهار آن از جانب من متضمن اظهارات متناقض است.^۱ یک مشکل این تبیین این است که نمی تواند یاوگی اظهار حذفی را توضیح دهد؛ زیرا در اظهار اینکه «p و من باور ندارم که p» فقدان باور اظهار می شود و از این رو آن اصل را نمی توان در مورد این اظهار به کار برد. از این لازم می آید که اصل دوم ویتگنشتاین را اضافه کنیم: «اگر کسی اظهار کند باور ندارد که p، پس او انکار می-کند که p» از این اصل لازم می آید که وقتی یک شخص لاادری با صداقت بگوید: «من نه باور دارم که خدا وجود دارد، نه باور دارم که خدا وجود ندارد»، اظهار متناقضی را ابراز کرده باشد در حالی که این طور نیست و

۱. پیروان معاصر ویتگنشتاین: ملکوم، جاکوبسن (Jacobsen)، گلدشتاین (Goldstein)، هیل (Heal)، گومبای (Gombay)، لینویل (Linville) و رینگ (Ring) از این نوع تبیین دفاع کرده اند. (نک: Williams, 2015, 13).

پارادوکس مور و نظریه‌نگشتاین در ماه آن ۱۷

سخنش متناقض نیست. مشکل دیگری که پیش می‌آید این است که اگر شما از من بپرسید که آیا دفتر پست باز است و من پاسخ دهم «مایل نیستم بگویم اما این طور فکر می‌کنم»، نمی‌توانید مرا سرزنش کنید که سخن دروغی را ابراز کرده‌ام؛ چرا که با این پاسخ، عدم تمایل خود را به اظهار پاسخ، به روشنی، بیان کرده‌ام. از نظر ویتگنشتاین پارادوکس مور مطلب مهمی را در باب نحوه عملکرد مفهوم «باور» آشکار می‌کند. تأملات یعدی ویتگنشتاین در باره این پارادوکس، او را خیلی زود به تقریر دیگری از آن پارادوکس رساند. در تقریر مور از پارادوکس این امر مطرح بود که چیزی می‌تواند در باره من صادق باشد اما اظهار آن به یاوگی بینجامد (p صادق باشد و من بدان باور نداشته باشم). اما در تقریر ویتگنشتاین از این پارادوکس این امر مطرح است که بازی زبانی اظهار یک جمله متفاوت با بازی زبانی فرض آن جمله است. وی می‌گوید: پارادوکس مور را می‌توان اینگونه تقریر کرد: عبارت «من باور دارم که این طور است» مانند اظهار این جمله به کار می‌رود: «این طور است» و با وجود این فرضیه که «من باور دارم که این طور است» به کار نمی‌رود.

تیین مور از یاوگی این اظهار من: «دارد باران می‌آید اما بدان باور ندارم» از این فرض آغاز شد که اظهار جمله «من باور دارم که دارد باران می‌آید» همچون اظهار این جمله نیست که بگویم «دارد باران می‌آید». بنابراین مور فرض را بر این گذاشته بود که وقتی تعبیر «من باور دارم» را در آغاز گزاره ای مثل p قرار می‌دهم، با این کار موضوع سخن را از متعلق باورم، یعنی p به گزارش حالت نفسانی خودم تغییر می‌دهم. البته ویتگنشتاین ناخرسندی خود را از خوانش مور از پارادوکس، در نامه‌ای خطاب به او پس از دیدار در انجمن علوم اخلاقی ابراز کرد و به او گفت که به نظر من یاوگی به ادله روانشناختی باطل و به شدت گمراه کننده است. اگر از کسی بپرسم: «آیا در اتاق دیگر آتشی هست؟» و او پاسخ دهد: «من باور دارم که هست»، نمی‌توانم به او بگویم که بی‌ربط نگو من از تو در باره وجود آتش پرسیدم نه در باره حالت نفسانی تو (Witgenstein, 1995, 315-316).

پس از ویتگنشتاین نویسندگانی که درباره پارادوکس نوشتند، آن را تنها چونان امری که در گفتار رخ می‌دهد تلقی کردند^۱ از این رو توجه خود را تنها به یاوگی عملی در یک فعل گفتاری معطوف کردند، در بسیاری از این آثار، نویسندگان نتوانسته‌اند تفاوت میان اظهار ommissive و ارتکابی را تشخیص بدهند. ویتگنشتاین همچنین این نکته مهم را مطرح می‌کند که وقتی گفته یک اظهار است یاوگی تنها در اظهار

۱. فی المثل کسانی همچون بونی (Bonney)، بلاک (Black)، کوهن (Cohen)، کولینس (Collins)، یوچر (Deutscher)، دوران (Doran)، جونز (Jones)، ولبورن (Welbourne)، ویلیس (Willis)، وولگاست (Williams, Wolgast)، 2015, 14) که برخی از آنها را گرین و ویلیامز در فصل اول کتاب خود بررسی کرده‌اند. نک: (Green and Williams, 2007)

۱۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸

ظاهر می‌شود (Wittgenstein, 1980a, 485-487; 1980b, 290). اگر برای آزمایش یک میکروفون بگویم «دارد باران می‌آید اما من باور ندارم که دارد باران می‌آید»، هیچ یاوگی‌ای پیش نمی‌آید. یا اینکه تحت فشار ناگزیر بشوم بگویم «قطار ساعت ۵ بعد از ظهر وارد می‌شود» و اضافه کنم «اما من شخصاً بدان باور ندارم»، همچنین وقتی با مشاهده ورود یک دوست با حیرت ادعا کنم «او دارد می‌آید مرا ببیند ولی من هنوز باور ندارم که برای این کار می‌آید»، فرض کنید که ما به یک کافه تریا نزدیک می‌شویم و شما از من می‌پرسید میل داری چی بنوشی؟ من هم تمایل خود را با این پاسخ ابراز می‌کنم: «قهوه»، اما در واقع قصد ندارم آن را بنوشم»، در هیچ یک از این موارد یاوگی پیش نمی‌آید. این نشان می‌دهد که اظهار یک اظهار اساساً از جنس عمل است. بنابر این تبیینی از یاوگی اظهار پارادوکسیکال مور، که صرفاً بر حسب معناشناسی گفته‌ها باشد و به عمل توجه نکند، نادرست است (Williams, 2015, 14).

ارتباط میان پارادوکس در باور و پارادوکس در اظهار

یکی از مسائل مربوط به پارادوکس مور این است که با فرض وقوع پارادوکس در باور و در اظهار چه نسبتی میان این دو وجود دارد. ویلیامز در اینجا اصلی را به نام تز اولویت^۱ اشاره می‌کند که بر اساس آن تبیین یاوگی باور مقدم بر تبیین یاوگی اظهار است. وی در مقام مخالفت با این تز می‌گوید یاوگی اظهار پارادوکسیکال مور، همیشه ثمره یاوگی باور نیست، حتی وقتی که یاوگی، چونان نامعقولیت قلمداد می‌شود (ibid, 15).

برای فهمیدن این امر، باید عقلانیت باور را از عقلانیت اظهار متمایز کنیم. عقلانیت معرفتی یک باور شاید چونان ویژگی‌ای تلقی شود که در صورت درستی و عدم نقض از جانب مثال‌های گتیه بدان نیاز دارد تا معرفت باشد. در مقابل، عقلانیت فعل‌گفتاری اظهار یک شخص، عقلانیت فعلی است. عقلانیت عملی افعال از جمله اظهارات را می‌توان چونان نحوه عمل شخص آنگونه که اگر یک فرد به لحاظ معرفتی عاقل جای او باشد به برآورده کردن علایق، تمایلات و نیت آن شخص باور پیدا خواهد کرد. اظهارات به لحاظ عملی نامعقول (در پیشامدهای درست) می‌تواند شامل تلاش برای تمجید یک غریبه باشد با این سخن که به او گفته شود احمق است. این معنای از معقولیت یک اظهار، به یک سنت قدیمی‌تر بحث درباره اظهار پارادوکسیکال مور که به هدف از اظهار توجه دارد، نزدیک است و کسانی چون جونز (Jones)، بالدوین (Baldwin)، و ولبورن (Welbourne) بدان توجه کرده‌اند. مثلاً اینکه آیا غرض گوینده این است که معرفت را منتقل کند یا باور را منتقل کند یا کسی را به پذیرش سخن کاذبی فریب بدهد.

پاراوکس مور و نظریه سکتشاین درباه آن ۱۹

اما ظاهراً معنای دیگری می‌تواند در میان باشد که در آن می‌توان یک اظهار را امر به لحاظ معرفتی معقول دانست که در آن گفته می‌شود اظهار کننده، یک باور به لحاظ معرفتی معقول و متناظری دارد با این فرض که او صادق باشد. ویلیامسون این معنای اظهار نامعقول را در مورد تز اولویت به کار می‌برد و آن را به این صورت درمی‌آورد:

اگر باور شخص به p به لحاظ معرفتی نامعقول است پس اظهار p از جانب او نامعقول است، به این معنا که باور شخص به p با فرض صداقت او، به لحاظ معرفتی نامعقول است (Williamson, 2000, p. 253).

البته این، تنها در حد امور سطحی درست است؛ چرا که تز اولویت را کاملاً بی‌محتوا می‌کند. پس باید آن را اینگونه خواند: «اگر باور شخص به p به لحاظ معرفتی نامعقول است پس اظهار p از جانب او، به لحاظ عملی نامعقول است»

اما چه بسا من به شما وانمود کنم که یک باور به لحاظ معرفتی نامعقول را بیان می‌کنم در حالی که در باطن بدان باور ندارم، و با این کار می‌خواهم شما را فریب بدهم تا به خطا فکر کنید من دیوانه‌ام. اگر من دلیل عملی خوبی برای این تلاش داشته باشم، مثلاً بخواهم از جرم حقوقی فرار کنم این کار را می‌کنم تا بگویم یک باور نامعقول، به لحاظ عملی معقول است. به جای آن ممکن است که من یک باور به لحاظ معرفتی نامعقول را برایتان بیان کنم که در واقع بدان باور دارم. اگر چه تشخیص می‌دهم که باور را دارم، باز نمی‌توانم خود را از آن خلاص کنم و از این رو آن را برای تو ابراز می‌کنم تا تو را آگاه سازم که آن را دارم و با این کار می‌کوشم تا از تو کمک روانی یا حقوقی دریافت کنم. اگر من دلیل عملی خوبی برای این تلاش دارم مثلاً به دنبال مداوا یا دریافت غرامت هستم در آن صورت بیان کردن باور نامعقول، باز به لحاظ عملی، معقول است.

به عنوان مثال فرض کنید متوجه شوم این باور را دارم که به خطا باور دارم مردم مرا تعقیب می‌کنند. این باور به لحاظ معرفتی نامعقول است با وجود این، به نظر می‌رسد که من ممکن است در مقام گزارش، این باورم را به شما که درمانگر من هستید، ابراز کنم: «مردم مرا تعقیب نمی‌کنند اما من هنوز نمی‌توانم از این باور رهایی یابم که آنها مرا تعقیب می‌کنند». اگر شما بکشید مرا مطمئن کنید که کسی مرا تعقیب نمی‌کند، من چه بسا آن باور را حتی قویتر کنم به این صورت که بگویم: «بین من بی تردید می‌دانم که مردم مرا تعقیب نمی‌کنند اما باز نمی‌توانم از این باور رهایی یابم که آنها دارند این کار را می‌کنند». این اظهار من معنادار

است؛ زیرا بخشی از تلاش معنادار من است برای آنکه چونان بخشی از مهار آسیب معرفتی^۱، از شما کمک بیشتری بگیرم.

بنابراین، تبیین‌های مستقل از یاوگی در باور و یاوگی در اظهار ظاهرراً مورد نیازند. اما در تلاش برای ارائه تبیین کاملی از آن، معقول آن است که ابتدا با تبیین یاوگی باور آغاز کنیم؛ زیرا به نظر می‌رسد توضیح یک اظهار متضمن مفهوم باور خواهد بود و از این رو پیچیده‌تر خواهد بود بویژه وقتی که کسی نکات یا اهداف بیشمار افعال گفتاری اظهار را در نظر بگیرد (Williams, 2015, 13-16).

یاوگی اظهارات ارتکابی یا حذفی

پاره‌ای از اظهارات پارادوکسیکال موری، غیرلفظی‌اند مانند وقتی که از من می‌پرسید آیا کتابخانه هنوز باز است و من سرم را به نشانه تأیید تکان می‌دهم و در عین حال می‌گویم «من این طور فکر نمی‌کنم»^۲. این امر نیاز به ارائه تبیینی از ماهیت یک اظهار را نشان می‌دهد؛ تبیینی که هرگز به معنای جملات متوسل نمی‌شود تا اینکه نشان دهد چرا پارادوکس در سخنان کاملاً غیراظهاری^۳ پدید نمی‌آید. با وجود این، طبقه‌ای از سخنان تا حدی غیراظهاری وجود دارد که حال و هوای پارادوکس‌مور را دارند، همچون این سخن: «ساعت چند است؟ اما نمی‌خواهم بدانم که ساعت چند است».

در یک رهیافت بزرگ به پارادوکس در اظهار، شخص باورش را به آنچه اظهار می‌کند، ابراز می‌کند. بنابراین وقتی من اظهار می‌کنم «p و من باور ندارم که p»، اظهار می‌کنم که p و بنابراین باور به p را ابراز می‌کنم. اما همچنین اظهار کرده‌ام که من باور ندارم که p. پس من یک تناقض آشکار را اظهار و ابراز کرده‌ام. در اینجا تبیین اظهارات ارتکابی اینگونه پیش می‌رود: در قول به اینکه «p و من باور دارم که p»، من اظهار می‌کنم که p و بنابراین باور به p را ابراز می‌کنم. اما من همچنین اظهار کرده‌ام که من باور دارم که p. بنابراین من یک تناقض در باور را اظهار و ابراز کرده‌ام. اما آنچه برای توضیح باقی می‌ماند این است که ابراز باور معادل چیست و چگونه در یک اظهار جای می‌گیرد. گرین می‌گوید که شخص تنها در صورتی می‌تواند یک حالت معرفتی را ابراز کند که آن حالت را داشته باشد، به آن دسترسی درونی داشته باشد و فعل و رفتار او، هر دو، آن حالت را نشان بدهند.

1 . epistemic damage - control

۲ . شعر سعدی را به خاطر بیاورید که می‌گوید: چندان که می‌بینم جفا امید می‌دارم وفا/ چشمانت می‌گویند لا ابروت می‌گوید نعم و یا در یک دو بی‌تی، گونه دیگری از تعارض را مطرح می‌کند: آن یار که عهد دوستداری بشکست/ می‌رفت و منش گرفته دامن در دست/ می‌گفت که بعد از این به خوابم بینی/ پنداشت که بعد از او مرا خوابی هست

3 . non-assertoric utterances

پاراوکس مور و نظریهٔ مکتب‌تائین درباه آن ۲۱

ویلیامز تبیینی از یاوگی اظهار پارادوکسیکال مور را بر اساس باور گوینده ارائه می‌کند. او می‌گوید وقتی من به شما چیزی را اظهار می‌کنم، معمولاً منظورم این است که به من باور داشته باشید، به بیان دیگر فکر کنید که من جداً دارم حقیقت را می‌گویم. اگر شما فکر کنید که من بخش اول ترکیب عطفی «p و من باور ندارم که p» را صادقانه اظهار می‌کنم، پس شما باور دارید که من باور دارم که p. اما اگر فکر کنید که من در اظهار بخش دوم ترکیب عطفی صادق هستم، پس باور دارید که من باور ندارم که p. پس اگر به من باور داشته باشید، یعنی هر دو بخش ترکیب را صادق بدانید، لازم می‌آید باورهای آشکارا متناقضی داشته باشید. براساس فرض نیک اندیشانه من که شما را فرد عاقلی می‌دانم، به شما حق می‌دهد که به من باور نداشته باشید.

اظهار ارتكابی به گونه دیگری ظاهر می‌شود. اگر شما فکر کنید که من در اظهار بخش اول ترکیب عطفی «p و من باور دارم که ~p» صادقم پس شما باز باور دارید که من باور دارم که p، اما اگر شما فکر کنید که من در اظهار بخش دوم ترکیب عطفی صادقم پس شما باور دارید به اینکه من باور دارم که ~p. در این صورت لازم می‌آید فکر کنید که من باورهای آشکارا متناقضی دارم و بنابراین اگر فکر می‌کنید که من فرد عاقلی هستم، دیگر نمی‌توانید به من باور پیدا کنید.

ویلیامز اصلی را از جانب خود به این تبیین اضافه می‌کند و آن اینکه باور خود آگاه ترکیب عطفی را هم پخش می‌کند و هم جمع می‌کند: شخص آگاه باور دارد که «p و q» تنها وقتی که هم آگاهانه باور دارد که p و هم آگاهانه باور دارد که q.

من نمی‌توانم با این فرض که شما خواب هستید یا متوجه اظهار من نیستید، کاری بکنم که صدق اظهار حذفی من یا صداقت مرا در اظهار آن بپذیرید. اگر شما نسبت به هر باوری آگاه باشید، در آن صورت چون باور آگاهانه شما معطوف به کل ترکیب عطفی است، پس شما آگاه هستید نسبت به این باور که من هم باور دارم و هم باور ندارم که p. به بیان دیگر شما اکنون کاملاً از باور به یک امر متناقض آگاه هستید. براساس این فرض خوش‌بینانه من که شما را به لحاظ معرفتی فرد عاقلی می‌دانم، باید بدانم که شما به من باور نخواهید داشت. چون معمولاً هدف من این است کاری کنم که شما به من باور داشته باشید، من در مبادرت به آن اظهار، عملاً کار غیرعقلانه‌ای انجام می‌دهم. در نمونه ارتكابی شما آگاه هستید نسبت به این باور که من باورهای آشکارا متناقضی دارم. در بیشتر نمونه‌ها اگر من خودم به لحاظ عملی فرد عاقلی باشم، از شما نخواهم خواست فکر کنید که من به لحاظ معرفتی فرد غیرعاقلی هستم (ibid, 15-17).

نتایج مقاله

از نظر مور وقتی من به چیزی باور دارم می‌توانم بگویم که بدان آگاهی دارم. پس ملازمه ای میان معرفت و باور برقرار است. پاره ای از باورهای طبیعی ما مثل اینکه هرگز در کره ماه نبوده‌ام و پدر و مادری مرا به دنیا آورده‌اند، باورهایی هستند که در عین حال مصداق آگاهی ما قلمداد می‌شوند. در مقابل این دیدگاه مور، ویتگنشتاین معتقد است هیچ ملازمه ای میان باور و معرفت وجود ندارد و از صرف باور به چیزی نمی‌توان آگاهی به آن را نتیجه گرفت. یکی از متفرعات بحث مور در باب نسبت میان باور و معرفت یک پارادوکس است که پارادوکس مور خوانده می‌شود. این پارادوکس زمانی شکل می‌گیرد که میان آگاهی ما و باور ما تعارضی پدید بیاید. به این معنا که یا ما از چیزی خبر داریم و آن صادق است اما بدان باور نداریم و به تعبیر دیگر «p و من باور ندارم که p» و یا ما به چیزی باور داریم اما از آن خبر نداریم و بلکه کاذب است و به تعبیر دیگر «من باور دارم که p و ~p». این دو صورت از بیان پارادوکس به ترتیب حذفی و ارتکابی خوانده می‌شوند. در این نمونه‌ها جمله ای اظهار می‌شود که به ظاهر پارادوکسیکال است، اما می‌تواند صادق باشد. به بیان دیگر آنها متضمن یک سخن صادق و در عین حال یاوه هستند. مصداق دیگری نیز برای پارادوکس مور می‌توان ذکر کرد. فی‌المثل زمانی که شخص ناگهان در یک قرعه کشی بزرگ برنده می‌شود و این خبر به اطلاع او رسانده می‌شود، ناگهان چنان شگفتزده می‌شود که این جمله را بر زبان می‌آورد: می‌دانم که برنده شده‌ام اما باور نمی‌کنم و یا زمانی که شخص از خبر ناگواری مثل بیماری درمان ناپذیر خود آگاه می‌شود، می‌گوید که از آن خبر بد آگاه است اما بدان باور ندارد. مفسران اندیشه مور در تحلیل این پارادوکس راه‌های مختلفی را دنبال کرده‌اند که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شد. یکی از این راهها تفکیک میان دو تقریر حذفی و ارتکابی بود چنانکه گفته‌اند مور هر دو تقریر را مطرح کرده است اما بحث او در باب هر یک از این دو فارغ و مستقل از بحث او در باب دیگری است. چنانکه در هر یک دیگری را مغفول می‌گذارد. اما این دو تقریر با هم تفاوت بنیادی دارند. اگرچه تقریر حذفی مستلزم یاوگی است اما تقریر ارتکابی می‌تواند به یاوگی منتهی نشود. ویتگنشتاین کشف این پارادوکس را بزرگترین کار فلسفی مور می‌داند و از تأثیر بسیار آن بر خود سخن می‌گوید. در مقام داوری در باب پارادوکس مور باید گفت که اگرچه گاهی این قالب سخن به بروز پارادوکس منجر می‌شود اما گاهی این پارادوکس اگرچه در ظاهر پارادوکس است اما یاوه نیست و ویژه زمانی که در باره آینده سخن می‌گوییم چنانکه فی‌المثل می‌گوییم: «فردا باران می‌آید اما من باور ندارم که بیاید» و البته این سخن می‌تواند درست باشد. به این معنا که هواشناسی پیش‌بینی کند که فردا باران می‌آید، اما شما با توجه به نقض کارشناسی‌های قبلی هواشناسی به این پیش‌بینی خوش بین نیستید و بدان باور پیدا نمی‌کنید.

- Baldwin .(1993). *G. E. Moore: Selected Writings*, London: Routledge.
- Heal, J. (1994). ‘*Moore’s Paradox: A Wittgensteinian Approach*’, *Mind*, 103, pp. 5–24.
- Linville, K. and M. Ring .(1991). ‘*Moore’s Paradox Revisited*’, *Ludwig Wittgenstein: Critical Assessments of Leading Philosophers*, ed. by Stuart Shanker and David Kilfoyle, Vol. III, London and New York: Routledge, pp. 119-132.
- Malcolm, N. (1984). *Ludwig Wittgenstein: A Memoir*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- McGinn, Marie.(2011). “*Wittgenstein and Moore’s Paradox*” in *Image and Imaging in Philosophy, Science and the Arts*, vol. 1, edited by Richard Heinrich, Elisabeth Nemath, Wolfram Pitcher and David Wagner, Frankfurt: Ontos Verlag, pp. 59-72.
- Moore, G. E.(1942). ‘*A Reply to My Critics*’, *The Philosophy of G. E. Moore*, Ed. P. Schilpp. La Salle, Ill: Open Court, pp. 535–677.
- _____.(1959). ‘*Russell’s Theory of Descriptions.*’ *Philosophical Papers*, London and New York: Routledge, 2010, pp. 175–225.
- Shoemaker, S.(1996). ‘*Moore’s Paradox and Self-knowledge.*’ *Philosophical Studies*, 77, No.2/3, pp. 211–28.
- Smithies, Declan .(2016). “*Belief and Self-knowledge: Lessons from Moore’s Paradox*”, *Philosophical Issues: A Supplement to Nous*, 26, Knowledge and Mind, pp. 393-421.
- Sorensen, R. A.(2007). “*The All-Seeing Eye: A Blind Spot in the History of Ideas*” *Moore’s Paradox: New Essays on Belief, Rationality and the First Person*. Eds. M. S. Green and J. N. Williams, Oxford: Oxford University Press, pp. 37–49.
- Williams, John N.(1998). “*Wittgensteinian Accounts of Moorean Absurdity*” in *Philosophical Studies : An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, Vol.92, No.3, pp.283-306.
- _____.(2015). “*Moore’s Paradox in Speech: A Critical Survey*”, *Philosophy Compass*, Vol.10, N.1, pp.10-23.
- Williamson, T.(2000). *Knowledge and Its Limits*, Oxford: Oxford University Press.
- Wittgenstein, Ludwig.(1953). *Philosophical Investigations*, Oxford: Blackwell.
- _____.(1958). *Philosophical Investigations*, Oxford: Basil Blackwell.
- _____.(1974). *Letters to Russell, Keynes and Moore*, Ed. G. H. von Wright, Oxford: Blackwell.
- _____.(1980a). *Remarks on the Philosophy of Psychology*, Volume 1. Eds. G. Anscombe and G. von Wright. Chicago: University of Chicago Press.

۲۴ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸

_____. (1980b). *Remarks on the Philosophy of Psychology*, Volume 2. Eds. G. H. von Wright and H. Hyman. Chicago: University of Chicago Press.

_____. (1995). *Cambridge Letters*, edited by B. H. McGuinness and G. H. von Wright, Oxford: Blackwell.